



لحاظ ژئوپلیتیک و استراتژیک چه جایگاه بالایی دارد و اگر آن سوی خلیج فارس هم در اختیار ایران بود چقدر قدرت ایران بیش از اینها بود ولی به راحتی از محمدرضا پهلوی بحرین را می‌گیرند و خیلی راحت در مجلس ملی آن زمان تصویب می‌کنند و تمام می‌شود و بحرین از ایران جدا می‌شود.

منظور این است که این چنین است و این سخن مرحوم ملا محمد تقی برغانی از این حیث جالب است که ایشان این را پیش بینی می‌کردند که اگر فقیه در راس باشد او اجازه نمی‌دهد به راحتی کشور از دست برود. می‌خواهم عرض کنم فقه شیعه مسبوق به این کتاب‌ها و آثار است. حتی بالاتر از این را بیان کنم، فقهی همانند شیخ اعظم انصاری، که بسیاری او را فقهی می‌دانند که ورودی به این عرصه ندارد، یعنی به عرصه حکومت و سیاست ورودی ندارد. ایشان ۴ سال شاگرد ملا احمد نراقی بوده است اما حتی نقل می‌شود در برخی دیدگاه‌های سیاسی و جهادی ملا احمد نراقی، جناب شیخ اعظم انصاری با استاد خود مخالف بوده است. این طور نقل می‌شود و قطعی نیست.

در عین حال کتاب مکاسب شیخ انصاری که حدود ۴ سال در دوران سطح طلبه‌ها این کتاب را می‌خوانند. همین کتاب را اگر از زاویه دید فقیه‌السیاسه و فقه‌الحکومه نگاه کنید بحث‌های فوق‌العاده پخته، استوار، قوی و گسترده‌ای در حوزه فقه‌السیاسه و فقه‌الحکومه در همین کتاب «مکاسب و بیع» ایشان وجود دارد.

یعنی در نگاه اول ممکن است گفته شود کتاب «مکاسب و بیع» تماما در باب معاملات است و اگر خیلی هنر کنیم بحث‌های اقتصادی فقهی را می‌توان از این کتاب استخراج کرد، اما این طور نیست. این محدود دیدن کتاب مکاسب است. ما اینها را استخراج کردیم، تدریس و بحث کردیم و نشان دادیم که چقدر بحث‌های پخته و عالی در عرصه فقه‌السیاسه و فقه‌الحکومه از کتاب مکاسب شیخ انصاری بیرون می‌آید.

موارد را در نظر داشته باشید تا برسد به جنبه‌های عملی ورود فقها و علما به عرصه سیاست و حکومت، که یکی از مصادیقی که برای ما بسیار مشهور است همان بحث فتوای تحریم تنباکو جناب میرزای شیرازی است. همه اینها را مرحوم نائینی دیده است. از همه اینها اطلاع دارد. اینها را مطالعه کرده است. این آثار و کتب را مشاهده و

من حتی با اسم «آستانه تجدید» هم مخالف هستم. یعنی معتقدم این اسم مبتنی بر آن پیش فرض‌ها است. یعنی شخصی اموری را اصول موضوعه فرض کرده و قطعی گرفته است که این مفاهیم در اسلام نیست؛ در فقه نیست و نبوده و وجود دارد پس نائینی که این صحبت‌ها را بیان کرده در آستانه تجدید قرار گرفته است. یا اگر جامعه ایران به این سمت آمده لزوماً به سمت تجدید حرکت کرده است

به دقت بررسی کرده است. این گونه نیست که به ناگاه ایشان سر برآورد و کتابی تالیف کند. و بعد برخی از پژوهشگران در اثر فقر آشنایی و مطالعاتی با فقه و تاریخ اندیشه فقه شیعه دچار سردرگمی شوند و بگویند مگر می‌شود کسی یکباره چنین اثر مهمی را تالیف کند و از خود به جای بگذارد؟ بعد هم این نتیجه را بگیرد که ایشان این کتاب را از روی «طبایع الاستبداد» اثر کواکبی نوشته است یا به واسطه از مونتسکیو گرفته است.

یعنی چنین افرادی بر این باور بودند که فقه شیعه و علما و فقهای شیعه که مسبوق به چنین بحث‌هایی نبودند، پس ایشان از کجا این بحث‌ها را آورده است؟ نتیجتاً از دیگران گرفته است. نه این گونه نیست. ایشان این اباحت را داشته است. مثلاً یکی از نکاتی که درباره زندگی خود نائینی وجود دارد، آشنایی، ارتباط و رفاقت صمیمی او با سید جمال الدین اسدآبادی است. این خیلی جالب است. البته اختلاف سن آنها زیاد است ولی در عین حال در زمانی که نائینی در اصفهان بود، سید جمال وقتی به اصفهان آمد با او مرتبط بود و بعداً که سید جمال الدین اسدآبادی به عتبات عالیات آمد و می‌خواست در شهر سامرا با میرزای شیرازی ملاقات کند مهمان نائینی است و در حجره او زندگی می‌کند. آن ایامی که در سامرا حضور دارد در حقیقت از نائینی که رابطه خیلی خوبی با میرزای شیرازی دارد و در واقع کاتب میرزای شیرازی به حساب می‌آید، درخواست می‌کند واسطه این ملاقات شود و ملاقات با میرزای شیرازی را محقق و برقرار کند. (البته ملاقات به انجام نرسید) اینها همه وجود دارد و گفت‌وگوها، آشنایی‌ها، اطلاعات، مطالعات و زمینه فقهی که در اختیار نائینی هست، منجر به تالیف کتاب عظیم‌الشان تنبیه‌الامه می‌شود.

♦ اهمیت متن تنبیه‌الامه را بر شمردید و به پیشینه آن به لحاظ فقهی اشاره کردید. جایی که آقای نائینی در دوره مشروطه ایستاده است تقریباً میانه سنت و تجدید است. به سنت اشاره کردید و فرمودید که ایشان با تمسک به سنت فقه سیاسی که در شیعه وجود داشت، کتاب تنبیه‌الامه را نوشت. من می‌خواهم از این زاویه طرح پرسش کنم که در طرف دیگر این ماجرا یعنی بحث تجدید، میزان آشنایی مرحوم نائینی با وضع جدیدی که در غرب جدید به وجود آمده بود و بعد فرآورده‌های مفهومی آن در مشروطه به ایران رسیده بود چگونه بود؟ مثلاً در خود متن تنبیه‌الامه جناب نائینی سه گانه مساوات، حریت و شورویت را در مقابل و هم‌تراز مفاهیم مدرنی چون برابری، آزادی و دموکراسی در نظر می‌گیرند. شما فرمودید که ورود علما و فقها و بحث‌های فقه‌السیاسه و فقه‌الحکومه در در سایر متون فقهی ما هم پیش‌تر مطرح بوده است اما تمایزی که دوران مرحوم نائینی در مشروطه دارد این است که ما در این زمان مواجه جدیدی با غرب جدید پیدا می‌کنیم. یعنی مفاهیم مدرنی که پیش‌تر در انقلاب فرانسه مطرح شده بود در جریان انقلاب مشروطه به ایران تسری می‌کند. رویکرد محقق

نائینی به عنوان شخصی که یک پا در سنت فقهی ما داشتند و آمدند با این مفاهیم جدید مواجهه کنند، چگونه بوده است؟

اگر منظور از تجدید، مدرنیته باشد، نه مفهوم لغوی آن، بنده معتقد نیستم که مرحوم نائینی در جایی میان سنت و مدرنیته ایستاده و در حال تنوریزه کردن ورود سنتی‌ها به عرصه مدرن بود! معتقدم این دیدگاه ناشی از این است که ما پیش‌فرضی داریم. پیش‌فرض ما هم آن است که این گونه مفاهیم همانند آزادی، برابری، شورا و مراجعه به آرای مردم مفاهیمی مدرن هستند، پس اگر کسی درباره اینها سخن گفت درباره امری مدرن سخن گفته است و از آن جا که نائینی خود یکی از حاملان سنت به عنوان یک فقیه است و بحثی که مطرح می‌کند از طرفی به لحاظ مبانی سنتی است و ریشه در سنت ما دارد، و در عین حال ناظر به مطالبی از قبیل حریت، مساوات و شورا است، پس او در میانه سنت و مدرنیته ایستاده است و تمامی بحث‌هایی که در طی دهه‌ها در باب سنت و مدرنیسم و در گذار از سنت به سوی مدرنیسم مطرح شده به ناگاه بر سر نائینی و تنبیه‌الامه هوار و خراب می‌شود و ما فقط درون آن بستر معنایی می‌توانیم نائینی و کتاب او را ببینیم! من حتی با اسم «آستانه تجدید» هم مخالف هستم. یعنی معتقدم این اسم مبتنی بر آن پیش‌فرض‌ها است. یعنی شخصی اموری را اصول موضوعه فرض کرده و قطعی گرفته است که این مفاهیم در اسلام نیست؛ در فقه نیست و نبوده و فقط در مدرنیته غربی چنین مطلبی وجود دارد پس نائینی که این صحبت‌ها را بیان کرده در آستانه تجدید قرار گرفته است. یا اگر جامعه ایران به این سمت آمده لزوماً به سمت تجدید حرکت کرده است. این جای یک نکته‌ای وجود دارد که نمی‌دانیم چطور ظریف بدان بپردازیم که به نائینی هم جسارت نشود. بنده می‌خواهم بگویم اساساً از قضا نائینی به دلایلی خیلی مطلع از آن چه در ایران می‌گذرد، نبوده است. آن چه در ایران می‌گذشته با موج‌سواری روشنفکران و غرب‌زدگان در آستانه تجدید بوده است، یعنی ما را به سمت تجدید و مدرنیته می‌بردند. نائینی که در نجف بوده، چنین حس‌نا داشته است. یعنی حرکت صورت گرفته را استمرار یک مسیری می‌دانسته که منطبق با دیدگاه اسلام است و تا کنون به هر دلیلی نشده این دیدگاه اسلام را اجرا کنیم، الان زمینه فراهم شده که دیدگاه اسلام مطرح و اجرا شود و ما این کار را انجام می‌دهیم. یعنی نائینی یک پروژه ذهنی برای خود داشته و این را ادامه و استمرار آن پروژه ذهنی خود یعنی پروژه سیاسی اسلام می‌دیده است.

♦ یعنی به نوعی این مفاهیم مدرن را مصادره مطلوب کرده است؟ دقیقاً، نه این که تعصداً این کار را انجام دهد. من می‌گویم شاید این توهین به نائینی فرض شود ولی این یک واقعیت است که آن چنان که شیخ فضل... نوری صحنه را می‌دیده مرحوم نائینی نمی‌دیده است. شیخ فضل... نوری در متن ماجرا و در تهران بوده است و آدم‌ها و حرف‌ها را از نزدیک مشاهده می‌کرده است و معتقد بوده که درست